

کوششی در جهت ساخت نظریه عرفی شدن براساس متون اسلامی

حسین بستان (نجفی)*

چکیده

این مقاله که بخشی از یک طرح پژوهشی را منعکس می‌کند، حاوی کوششی نظری در جهت ارائه نظریه‌ای درون‌دینی در باب پدیده عرفی شدن است. این مقاله براساس یافته‌های مرحله پیشین طرح که در آن از روش استقرا در متون دینی به منظور استخراج عوامل مؤثر بر عرفی شدن استفاده شده است، از روش تأمل نظری در جهت کشف روابط منطقی و عینی میان عوامل استخراج شده بهره گرفته است. حاصل این تلاش، ارائه نظریه‌ای اشباع شده در باب عرفی شدن است که در صدد بوده همه عوامل و سازه‌های تبیین کننده را در خود جای دهد و روابط منطقی میان آنها را بیان کند. در کنار اهتمام به تعیین عوامل اصلی و فرعی عرفی شدن، تأملی نیز پیرامون عوامل مسلط این پدیده صورت گرفته و به‌طور کلی پنج الگوی محتمل و در خصوص ایران، الگویی ترکیبی مبتنی بر دو عامل گسترش رفاه‌طلبی و لذت‌گرایی جنسی شناسایی شده‌اند. واژگان کلیدی: نظریه‌سازی، نظریه‌های عرفی شدن، جامعه‌شناسی دین، جامعه‌شناسی اسلامی.

مقدمه

جامعه‌شناسان دین در تعاریف گوناگون عرفی شدن، بر مؤلفه‌هایی از این قبیل تأکید کرده‌اند: از بین رفتن نیرو و جاذبه نمادها و اشکال سنتی دین (شاینر، ۲۰۱۰، ص ۲۷)، بی‌نیاز شدن انسان از دین و سامان دادن زندگی براساس عقل (همان، ص ۳۴)، جایگزینی صورت‌های دیگری از اقتدار به جای اقتدار دینی و محدود شدن دین به قلمرو خصوصی زندگی انسان (همان، ص ۳۰)، افول اهمیت اجتماعی نهادها، کنش‌ها و آگاهی دینی (ویلسون، ۱۹۸۲، ص ۱۵۰)، کاهش تأثیر نظام دینی بر سایر نظام‌ها و تبدیل شدن نظام دینی به یک خرده‌نظام مشابه دیگر خرده‌نظام‌ها (دابلر، ۱۳۹۰، ص ۲۲۳). با توجه به اینکه در این تعاریف، گاه با تعابیری مانند افول دین و بی‌نیاز شدن انسان از دین، به جنبه سلبی عرفی شدن (غیردینی شدن) و گاه با تعابیری همچون هم‌نوایی با «این جهان» و سامان دادن زندگی براساس عقل، به جنبه ایجابی آن (دنیوی شدن، عقلانی شدن و یا ...) اشاره شده است، در یک تعریف روان و نسبتاً جامع می‌توان گفت: عرفی شدن، فرایندی است که طی آن، دین از صحنه زندگی انسان‌ها محو می‌گردد یا به حاشیه می‌رود و نوعی نگرش و رویکرد این جهانی به زندگی، جایگزین نگرش و رویکرد دینی می‌شود.

عرفی شدن از محورهای اصلی مباحث جامعه‌شناسی دین است که شماری از جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر در باب آن نظریه‌پردازی کرده‌اند. حاصل این کوشش‌های نظری، شکل‌گیری ادبیاتی گسترده حاوی نکات آموزنده فراوان و در عین حال، توأم با کاستی‌هایی جدی است. این مقاله بدون آنکه بر نظریه‌های پیشین متمرکز شود، در صدد است از طریق فتح بای جدید با رویکردی نسبتاً نو به پیشبرد ادبیات این حوزه کمک کند. با توجه به اینکه متون دینی اسلام حاوی آیات و احادیث بی‌شماری هستند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم درباره جایگاه و کارکردهای اجتماعی دین و عوامل تقویت یا تضعیف آنها سخن گفته‌اند و با عنایت به اعتبار معرفتی بی‌بدیل این متون، بررسی مسئله عرفی شدن از چشم‌انداز درون‌دینی می‌تواند به پیشرفت‌های نظری عمده در این حوزه و به تبع آن، گسترش تحقیقات تجربی بومی و مبتنی بر چارچوب‌های نظری دینی بینجامد. بر این اساس، کوشش خواهد شد نظریه‌ای مبتنی بر آموزه‌های دینی درباره عرفی شدن ساخته و پرداخته شود.

در توضیح چگونگی دستیابی به این هدف می‌توان سه گزینه مختلف برای توجیه مراجعه به متون اسلامی در جهت استخراج و تدوین نظریه‌ای در باب عرفی شدن مطرح کرد:

۱. ارائه نظریه‌ای پالایش شده از طریق رفع نقصان‌ها و خطاهای موجود در نظریات غربی

عرفی شدن و تطبیق آنها بر آموزه‌های اسلامی؛

۲. ارائه نظریه‌ای منطبق با تجربه تاریخی مسلمانان با توجه به اقتضانات آموزه‌ای اسلام؛
 ۳. ارائه نظریه‌ای متن محور و هم تراز با نظریات موجود به منظور نشان دادن قابلیت‌های متون اسلامی برای نظریه پردازی در علوم انسانی و اجتماعی.

گزینۀ این مقاله، گزینۀ اخیر بوده و در ضمن، از میان انواع مختلف نظریه، ارائه نظریه‌ای علی که بتواند زمینه‌ها و عوامل عرفی شدن فرد و جامعه را تبیین کند، مد نظر است. در نتیجه، پرسش اصلی تحقیق از این قرار خواهد بود: «برحسب متون اسلامی، چه زمینه‌ها و عواملی در عرفی شدن فرد و جامعه مؤثرند؟».

دستیابی به چنین نظریه‌ای افزون بر اهمیت ماهوی آن برای جامعه‌شناسی عرفی شدن، از نظر روش‌شناسی نیز دارای اهمیت است؛ زیرا هرگونه کوششی در جهت نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی، ابعاد مفهومی و روش‌شناختی اندیشه علوم انسانی اسلامی را وضوح بیشتری می‌بخشد. گفتنی است از آنجا که این تحقیق در نوع خود مشابهی ندارد، مرور ادبیات که رویه مرسوم در مقالات علمی است، زمینه‌ای نداشته است. با این حال، در نتیجه‌گیری بحث به درون مایه اصلی مهم‌ترین نظریه‌های غربی عرفی شدن با هدف مقایسه با نظریه پیشنهادی اشاره خواهد شد.

چارچوب روش‌شناختی

از آنجا که هدف اصلی این مقاله، ساخت نظریه‌ای علی در باب عرفی شدن با رویکردی اسلامی است، عدم ارائه تصویری روشن از روش ساخت چنین نظریه‌ای، ممکن است به سوءفهم‌های جدی در دریافت مباحث مطرحه منجر شود که این امر ایجاب می‌کند پیش از ورود به بحث اصلی، توضیحی هرچند فشرده درباره روش‌شناسی و روش ساخت نظریه دینی در علوم اجتماعی ارائه گردد.

ساخت نظریه دینی در علوم اجتماعی بر الگوی اجتهادی-تجربی علم دینی استوار است که شرح تفصیلی آن در دو کتاب گامی به سوی علم دینی (۱۳۹۰) و نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی (۱۳۹۲) آمده است. اما به‌طور خلاصه می‌توان گفت: الگوی مزبور، متشکل از مجموعه‌ای از مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی است که مهم‌ترین آنها از این قرارند:

۱. تأکید بر دیدگاهی شمول‌گرایانه در باب قلمرو دین که زمینه ورود دین به قلمروهای علم را فراهم می‌سازد؛

۲. پذیرش دین، در کنار عقل و تجربه، به‌عنوان منبع معرفتی معتبر و قابل استناد در علم؛

۳. ایجاد یک مرزبندی قراردادی بین دو سطح تجربی و فراتجربی علم که به موجب آن، علم اجتماعی دینی در سطح فراتجربی، به اقتضای مورد از یکی از روش‌های معتبر عقلی (فلسفی) یا

نقلی (و حیانی) بهره می‌گیرد و در سطح تجربی، در مقام گردآوری عمدتاً به روش اجتهادی یا استنباطی (تبلور یافته در روش‌های فقهی-تفسیری) متکی است و در مقام داوری، اصل آزمون‌پذیری تجربی را مفروض می‌گیرد؛

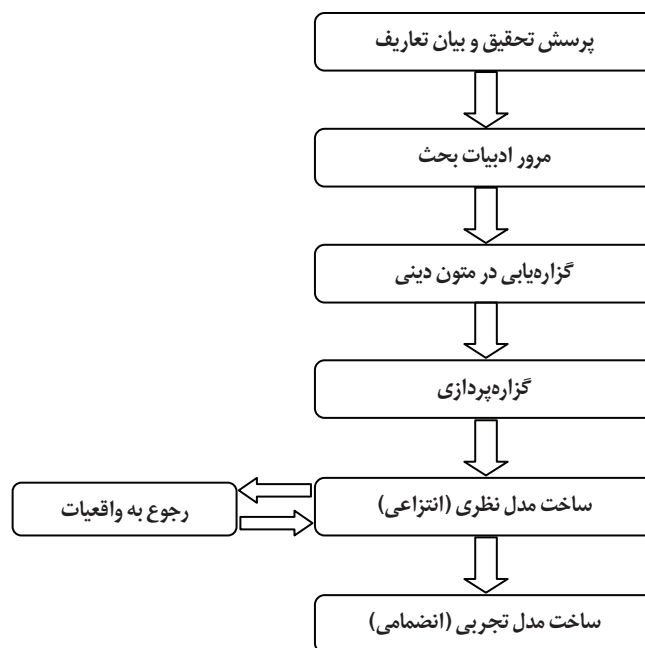
۴. تأکید بر مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی از یک سو و ابعاد نظری، شامل جنبه‌های تبیینی و تفسیری از سوی دیگر به‌عنوان وجوه تمایز این الگو از الگوهای موجود جامعه‌شناسی و نداشتن داعیه برخورداری از ویژگی منحصر به فردی از نظر فنون تحقیق تجربی؛

۵. امکان استنتاج گزاره‌های توصیفی واقع‌نما از احکام هنجاری متون دینی و در نتیجه، امکان بهره‌گیری از گزاره‌های هنجاری متون دینی در ساختن فرضیه‌ها، مدل‌ها و نظریه‌های علمی؛

۶. پذیرش فطرت انسانی، عقلانیت نظری و عملی، اختیار و آگاهی به‌عنوان ویژگی‌های اساسی انسان که نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری علوم اجتماعی دارند؛

۷. تلفیق فردگرایی و کل‌گرایی هستی‌شناختی و به تعبیر دیگر، تأکید بر وابستگی متقابل کنش‌ها و ساختارها.

اما روش پیشنهادی نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی، روشی شش مرحله‌ای مطابق نمودار شماره (۱) است:



نمودار ۱: روش‌های نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی

مرحله نخست، متکفل بیان دقیق پرسش یا پرسش‌های تحقیق و تعیین نوع آنها و نیز ارائه تعاریف مفهومی است؛

مرحله دوم یعنی مرور بر ادبیات بحث، در تحقیقات رایج معمولاً به چند هدف صورت می‌گیرد: در تحقیقات تبیینی کاربردی، هدف از این مرور، تدوین چارچوب نظری تحقیق با تکیه بر نظریه‌های موجود است. در سایر تحقیقات، مرور بر ادبیات بحث می‌تواند برای واری و پالایش مفهومی یا نقد محتوایی نظریه‌های موجود و یا کسب اشراف لازم بر آنها به منظور تسلط بر اصول و سازوکارهای نظریه‌پردازی و قالب‌های رایج آن صورت گیرد؛ اما در الگوی نظریه‌سازی مورد نظر، مرور ادبیات صرفاً به منظور کشف ابعاد و زوایای مبهم بحث و سؤال‌های مهم در آن زمینه و در نتیجه، افزایش جولان فکری صورت می‌گیرد؛ چراکه قرار است نظریه براساس مضامین گزاره‌های متون دینی تدوین شود؛

در ارتباط با مرحله سوم، مقصود از متون دینی، متون اصلی دین اسلام است که قرآن کریم، منابع حدیثی مشتمل بر سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امامان معصوم علیهم السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و نیز منابع حاکی از سیره عملی آن بزرگواران را دربر می‌گیرند. اما منابع دینی با واسطه و دست دوم مانند کتب تفسیری، فقهی و اخلاقی که توسط عالمان دین تألیف شده‌اند، صرفاً به‌عنوان منابعی برای فهم مضامین گزاره‌های متون اصلی اسلام می‌توانند مورد مراجعه قرار گیرند.

به هر حال، در مرحله گزاره‌یابی در متون دینی، صرفاً از راهبرد استقرائی پیروی می‌شود، یعنی با بهره‌گیری از روش استنباطی فقهی-تفسیری، همه گزاره‌های مرتبط با موضوع تحقیق از متون دینی گردآوری و کدگذاری اولیه (کدگذاری باز) می‌شوند. به این ترتیب، روش مورد نظر با روش ساخت نظریه زمینه‌ای^۱ قرابت قابل توجهی خواهد داشت. البته روش اخیر غالباً از طریق مراجعه استقرائی به دیدگاه‌ها و رفتارهای خود کنشگران اجتماعی و انتزاع و استنتاج نظریه از آنها اجرا می‌شود، در حالی که روش مورد نظر از طریق استقرای متون خاص به استنتاج نظریه می‌انجامد، ولی استقرای متون به جای واقعیت‌های تجربی نه تنها منافاتی با الزامات نظریه زمینه‌ای ندارد، بلکه به تصریح متخصصان این روش، امکان کاربست آن در داده‌های متنی از قبیل نامه‌های شخصیت‌های تاریخی، اسناد مکتوب، سرگذشت‌نامه‌ها و مانند آن وجود دارد (چارمز، ۲۰۰۶، ص ۳۵). آری، برخی مبانی معرفت‌شناختی نظریه زمینه‌ای از جمله مفروضات نسبی‌گرایانه آن نمی‌توانند در الگوی مورد نظر تأیید شوند.

ناگفته نماند بهره‌گیری از گزاره‌های متون دینی، منحصر به گزاره‌های اخباری نیست و از گزاره‌های انشائی متون دینی نیز بر پایه قاعده کلامی تبعیت احکام شرع از مصالح و مفاسد واقعی و برحسب نوع ارتباطی که می‌توان بین مفاد گزاره‌ها و حکایت از واقعیات عینی برقرار کرد، می‌توان

1. grounded theory

در علوم اجتماعی دینی استفاده کرد. در ادامه، توضیحی درباره چگونگی این استفاده خواهد آمد؛ مرحله چهارم، ناظر به این مطلب است که گزاره‌های متون دینی با پردازشی که روی آنها صورت می‌گیرد، باید در قالب ادبیات علمی بیان شوند. برای این منظور، گزاره‌پردازی با دو شیوه صورت می‌گیرد:

الف) مستقیم: در این شیوه، گزاره‌های اخباری از متون دینی استخراج گردیده و بدون هیچ ملاحظه دیگری و یا با کمک ملازمات عقلی یا حدسی، در قالب گزاره‌های علمی بیان می‌شوند؛
ب) غیرمستقیم: این شیوه ناظر به تبدیل گزاره‌های غیراخباری متون دینی به گزاره‌های اخباری و به تعبیر دیگر، ساختن گزاره‌های اخباری با الهام از احکام فقهی یا اخلاقی یا سیره معصومان (علیهم‌السلام) یا اشارات ضمنی متون دینی و بیان آنها در قالب گزاره‌های علمی است. به این ترتیب، گزاره‌پردازی در شیوه غیرمستقیم از سویی متکی به گزاره‌های دینی و از سوی دیگر بر پایه تدوین و تنظیمی استوار است که خود نظریه‌پرداز صورت می‌دهد؛

در مرحله پنجم، نظریه یا مدل نظری انتزاعی بر پایه عناصر استخراج شده از متون دینی تدوین می‌گردد. فرایند تدوین مدل نظری انتزاعی، تابع اصول عامی است که منطبق تبدیل گزاره‌های پردازش شده به مدل نظری را شکل می‌دهند و از مهم‌ترین آنها می‌توان موارد ذیل را یادآور شد:

- اصل دسته‌بندی، ناظر به این مطلب است که با توجه به گستردگی احتمالی گزاره‌های مستخرج از متون دینی در زمینه مسئله تحقیق، لازم است عوامل و متغیرهای گوناگون و پراکنده در ذیل چند دسته اصلی گردآوری و دسته‌بندی شوند. از دسته‌بندی‌های رایجی که در این مرحله می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، تقسیم عوامل و متغیرها به فردی و اجتماعی و تقسیم هر کدام از این دو قسم به دسته‌های فرعی تر است، ولی بدون شک، ذوق و سلیقه نظریه‌پرداز نیز در این دسته‌بندی‌ها بسیار دخالت دارد؛

- اصل تجمیم به معنای انتخاب عوامل و متغیرهای اصلی یا مفاهیم جامع و ارجاع سایر موارد به آنها، اصل دیگری است که در ساخت مدل نظری باید به آن توجه شود. می‌توان این کار را مرحله دیگری برای کدگذاری به شمار آورد که در اصطلاحات نظریه زمینه‌ای به آن کدگذاری انتخابی اطلاق می‌گردد و هدف از آن، آسان‌سازی ربط عوامل با یکدیگر و در نتیجه، فراهم شدن امکان کشف «خط اصلی داستان» است (ایمان، ۱۳۸۸، ص ۳۵۱)؛

- اصل حائز اهمیت دیگر، لزوم شناسایی عامل یا عوامل مسلط از میان مجموعه عوامل است. برای این منظور به معیارهایی برای تشخیص عوامل مسلط بالقوه نیاز داریم که فطری بودن از مهم‌ترین آنهاست. چنانچه فقط یک عامل مسلط در متون دینی شناسایی شود، نظریه براساس

همان یک عامل ساخته و پرداخته خواهد شد و اگر بتوان چند عامل مسلط بالقوه را شناسایی کرد، به تعداد آنها می‌توان چند الگوی محتمل را برای تبیین پدیده مورد نظر ترسیم نمود؛

- از دیگر اصول مهم در این زمینه، بازاندیشی و بازسازی مستمر مدل نظری انتزاعی در پرتو رجوع به واقعیات موجود است. به موجب این اصل، تدوین مدل نظری با صرف‌گردآوری اولیه، پردازش و نظام‌دهی به گزاره‌های مستخرج از متون دینی به نقطه کمال خود نمی‌رسد، بلکه علاوه بر این فعالیت متن‌محور، مدل مزبور باید پیوسته با واقعیات عینی تطبیق داده شود که این کار یا به‌طور مستقیم و از طریق مشاهدات عینی و یا به‌طور غیرمستقیم و از طریق رجوع به یافته‌های پژوهشگران صورت می‌گیرد. هدف از این حرکت رفت‌وبرگشتی میان مدل نظری و واقعیات، آزمون تجربی مدل نیست که این به مرحله ششم مربوط می‌شود، بلکه هدف صرفاً تعدیل و تکمیل خود مدل است؛ چراکه درگیر شدن ذهن سازنده مدل نظری با واقعیات عینی می‌تواند نقش مؤثری در استخراج، پردازش و تحلیل نظری گزاره‌های متون دینی ایفا کند و چه بسا موجب شود گزاره‌هایی که در مراحل پیشین مغفول مانده‌اند یا توجه کافی به آنها مبذول نشده، مورد عنایت بیشتری قرار گیرند.

به هر حال، مدل نظری انتزاعی، یک پاسخ عام و فراتر از زمان و مکان به پرسش تحقیق را دربر دارد و برای مثال، همه عواملی را که می‌توانند در شکل‌گیری یک پدیده اجتماعی مؤثر باشند، شامل می‌شود. روشن است که مدل مزبور نمی‌تواند پاسخی نهایی به پرسش انضمامی تحقیق قلمداد شود؛ چراکه همه گزاره‌های این مدل انتزاعی لزوماً در همه مکان‌ها و زمان‌ها فعلیت و کاربرد ندارند. بنابراین، به مرحله دیگری نیاز داریم که در آن، گزاره‌های منطبق بر جامعه خاص مورد مطالعه از سایر گزاره‌های غیر منطبق مجزاً گشته و مبنای تبیین و تفسیر واقعیات موجود قرار گیرند؛

مرحله ششم به ترسیم مدل انضمامی تحقیق از طریق تطبیق دادن مدل انتزاعی بر واقعیات انضمامی یک جامعه خاص به منظور نشان دادن ظرفیت‌ها و میزان کارآمدی آن در تبیین پدیده‌های اجتماعی، تفسیر کنش‌ها و یا نقد وضعیت اجتماعی مورد بحث اختصاص دارد. راهبرد تحقیق در این مرحله، راهبرد قیاسی است که از طریق آن، فرضیه‌های ناظر به جامعه خاص از درون مدل انتزاعی که جنبه فرازمانی و فرامکانی دارد، به‌طور قیاسی استخراج می‌شوند و پس از اعتبارسنجی و تأیید تجربی آنها که عمدتاً با شیوه‌ها و تکنیک‌های مرسوم در روش‌های تحقیق کمی و کیفی و متناسب با مسئله تحقیق صورت می‌پذیرد، امکان تدوین مدل انضمامی که در بردارنده پاسخ به پرسش انضمامی تحقیق است، فراهم می‌گردد.

نکته شایان توجه در این مرحله، لزوم حرکت نظریه پرداز دینی از اجمال به تفصیل است، یعنی برخلاف مرحله قبل که در آن بر اصل تجمیع و کوچک‌سازی چارچوب نظری با هدف آسان‌سازی

ربط عوامل به یکدیگر تأکید شد، اقتضای این مرحله که در بردارنده فرضیه‌سازی و آزمون تجربی فرضیه‌هاست، آن است که گزاره‌های تجمیع شده بار دیگر به‌طور تفصیلی در کانون توجه قرار گیرند؛ زیرا تجمیع عوامل در مرحله ساخت مدل نظری باعث می‌شود بخش عمده عوامل (عوامل فرعی) در سایه قرار گرفته و از نگاه نظریه پرداز دور بمانند؛ اما در مرحله ششم، همه عوامل صدگانه و گزاره‌های حاوی آنها مجدداً به عرصه تحقیق باز می‌گردند و مبنای فرضیه‌سازی قرار می‌گیرند.

بحث و بررسی

در ارتباط با بحث اصلی یعنی ساخت نظریه عرفی شدن، با توجه به اینکه این مقاله برگرفته از یک طرح پژوهشی در این زمینه بوده است و به جهت رعایت حجم متعارف مقالات پژوهشی، اجرای مراحل اول تا چهارم از مراحل شش‌گانه را به اتکای شرح و تفصیل آن در طرح مزبور، مفروض گرفته و بحث را بر مرحله پنجم متمرکز می‌کنیم، ضمن آنکه اجرای مرحله ششم را که نیازمند گردآوری و تحلیل داده‌های تجربی فراوان است، در مجال دیگری پی می‌گیریم.

بررسی گزاره‌های متون دینی^۱، مجموعه‌ای از مبانی نظریه عرفی شدن را در اختیار ما قرار داد که در جدول شماره (۱) گردآوری شده‌اند. منظور از مبانی، آن دسته از مفروضات انسان‌شناختی، هستی‌شناختی، دین‌شناختی و ارزش‌شناختی اند که در نوع نگاه جامعه‌شناس به پدیده عرفی شدن و تبیین آن تأثیر می‌گذارند.

جدول ۱: کدگذاری اولیه مبانی نظریه عرفی شدن در گزاره‌های دینی

در اقلیت بودن مؤمنان واقعی	تقدم ساخت‌های درونی بر بیرونی	وجدان اخلاقی
امکان زوال ایمان	اصالت فرد و جامعه	روحیه حق‌گریزی
امکان ازدیاد و نقصان ایمان	فطرت اسلام	عدم تأثیر وراثت بر سرنوشت دینی
وابستگی ایمان به عمل	فطرت اخلاقی	املاء و استدراج
گرایش درونی به جاذبه‌های دنیوی	فطرت خداشناسی	اختیار نسبی
تدرج ایمان	ثبات و جهان‌شمولی فطرت	تکرر تاریخی عرفی شدن
تفاوت محتوای دین‌داری افراد	دین‌دوستی مؤمنان	تناوب عرفی شدن و دینی شدن
کمال و جامعیت دین اسلام	عقل آمیخته با تمایلات	برگشت‌پذیری عرفی شدن
ثبات دین و بسط‌پذیری آن	وابستگی متقابل عقل و دین	تمایز دنیای ممدوح و دنیای مذموم
جنبه اشمالی دین اسلام	هماهنگی عقل و دین	
حقانیت مطلق و همیشگی قرآن	گرایش درونی انسان به بدی‌ها	

۱. در مرحله گزاره‌یابی در متون دینی، قرآن کریم، نهج‌البلاغه و بخش ایمان و کفر از کتاب شریف اصول کافی که بسیار بیشتر از بخش‌های دیگر این کتاب، مباحث مرتبط با تبیین دین‌داری و عرفی شدن را دربر دارد، به‌عنوان منابع اصلی برای استخراج گزاره‌های مورد مطالعه قرار گرفتند و در کنار آنها برای تکمیل فرایند جستجو و استخراج گزاره‌ها به‌طور موردی به منابع دیگری مانند وسائل الشیعه، بحار‌الانوار، مستدرک الوسائل، غرر الحکم و دُرر الکلم و نیز منابع حدیثی اهل سنت مراجعه شد.

همچنین از بررسی گزاره‌های متون دینی به ۷۱ عامل مؤثر بر عرفی شدن دست یافتیم که در جدول شماره (۲) گردآوری شده‌اند:

جدول ۲: کدگذاری اولیه عوامل عرفی شدن در گزاره‌های دینی

موانع قلبی ایمان	نقش علمای سوء	خود را بی‌نیاز از خدا دانستن	آموزش اندیشه‌های باطل
موانع اخلاقی ایمان	ترک امر به معروف و نهی از منکر	طولانی‌انگاشتن زندگی دنیا	نقش والدین
ارتکاب گناهان و ترک واجبات	نقش دنیاپرستان	انکار جایگاه ویژه مؤمنان	نقش افراد صاحب نفوذ
کاهش محبت خدا و اهل بیت	دوستی با کافران	مزدخواهی متولیان دین	تضییع حقوق متقابل مردم و حاکمان
ضعف خوف و خشیت	نقش حکومت غیرالهی	کاهش مراجعه به عالمان دین	ارتباط بین فرهنگی
رویگردانی از دعا و تضرع	غلو	ترک تبلیغ دین	سست شدن پیوندهای اجتماعی
فقر معرفت دینی	مهوریت قرآن	نابخردی	آرزوهای دور و دراز
کنمان دین	پیروی از پیشینیان	خوشگذرانی	ارتکاب شبهات
تحریف دین	تبلیغات ضددینی	رسانه‌ها	اعتماد به دنیا
بدعت	غفلت و فراموشی	تزلزل ایمان	ترک یا سبک‌شماری نماز
حکم به غیر ما‌نزل الله	رویگردانی از اهل بیت (علیهم‌السلام)	تبعیض در ایمان به کتاب الهی	کسب و کار دنیاگرایانه
حس‌گرایی	ولایت‌گرایی	دشوار شدن تکالیف دینی	ناکارآمدی نظام کیفری
ریاضت‌گرایی شدید	نگاه تفریحی و بازیچه‌ای به دین	کارهای بیهوده	افول نقش دین‌داری در منزلت‌بخشی
محرومیت شدید	بی‌توجهی به شعائر الهی	ناهنجاری‌های جنسی	حذف تدین از معیارهای مسئولیت‌سپاری
سیاست‌های دشمنان اسلام	آبادسازی دنیا	ازدیاد گناه	کاهش نقش دین در قانون‌گذاری
مجاورت	گشایش	زائل شدن قبح گناه	گسترش نخله‌های مخالف دین
فرقه‌گرایی مذهبی	رفاه	دنیادوستی	کاهش احترام عالمان دین
پیروی از مشابهاات	گسترش کاخ‌نشینی	علم دنیاگرایانه	

در ادامه، با به‌کارگیری سه اصل دسته‌بندی، تجمیع و شناسایی عامل مسلط، کوشش خواهد شد مدل نظری عرفی شدن از طریق تأمل در دلالت‌های صریح یا ضمنی گزاره‌های متون دینی در خصوص مناسبات و سازوکارهای علی مؤثر بر عرفی شدن تدوین گردد.

الف) دسته‌بندی

جدول شماره (۳) حاوی دسته‌بندی نسبتاً ساده‌ای از عوامل عرفی شدن است:

جدول ۳: کدگذاری ثانویه عوامل عرفی شدن در گزاره‌های دینی

عوامل فردی	عوامل بینشی	فقر معرفت دینی، حس‌گرایی، غلو، خود را بی‌نیاز از خدا دانستن، طولانی‌انگاشتن زندگی دنیا، غفلت و فراموشی، انکار جایگاه ویژه مؤمنان، نگاه تفریحی و بازیچه‌ای به دین، نابخردی، سست‌ایمانی، تبعیض در ایمان به کتاب الهی، زائل شدن قبح گناه، علم دنیاگرایانه، افول نقش دین‌داری در تعیین منزلت اجتماعی
	عوامل اخلاقی	موانع قلبی ایمان، موانع اخلاقی ایمان، کاهش محبت به خدا، ضعف خوف و خشیت، آرزوهای دور و دراز، دنیادوستی، اعتماد به دنیا

عوامل رفتاری	گناهان و ترک واجبات، رویگردانی از دعا و تضرع، ریاضت‌گرایی، محرومیت شدید، دوستی با کفار، پیروی از پیشینیان، بی‌توجهی به شاعر الهی، کاهش رجوع به عالمان دین، خوشگذرانی، کارهای بی‌هوده، ناهنجاری‌های جنسی، ازدیاد گناه، ارتکاب شبهات، ترک یا سبک‌شماری نماز، کسب و کار دنیاگرایانه، کاهش احترام عالمان دین	عوامل راجع به نظام اجتماعی
عوامل فرهنگی‌پذیری	مجاورت، نقش دنیاپرستان، تبلیغات ضد‌دینی، گسترش نحله‌های مخالف دین، مہجوریت قرآن، رویگردانی از اهل بیت (علیهم‌السلام)، رسانه‌ها، نقش والدین، نقش افراد صاحب نفوذ، آموزش اندیشه‌های باطل، ارتباط بین فرهنگی	
عوامل دینی	کتمان دین، تحریف دین، بدعت، فرقه‌گرایی مذهبی، پیروی از متشابهات، نقش علمای سوء، منفعت‌طلبی متولیان دین، ترک تبلیغ دین، دشوار شدن تکالیف دینی	
عوامل اقتصادی	آبادسازی دنیا، گشایش، رفاه، گسترش کاخ‌نشینی	
عوامل سیاسی	ولایت‌گریزی، سیاست‌های دشمنان اسلام، نقش حکومت غیرالهی، تضییع حقوق متقابل مردم و حاکمان، حذف تدین از معیارهای مسئولیت‌سپاری، کاهش نقش دین در قانون‌گذاری	
عوامل نظارتی	ترک امر به معروف و نهی از منکر، سست شدن پیوندهای اجتماعی، حکم به غیر مانزل‌الله، ناکارآمدی نظام کیفری	

منظور از عوامل فردی، عواملی‌اند که در روح، ذهن یا رفتار همان افرادی شکل می‌گیرند که خود، موضوع یا آماج عرفی شدن بوده و در نتیجه، این عوامل از نوعی تأثیر فرد بر خویشتن حکایت می‌کنند. در مقابل، عوامل اجتماعی به عواملی در خارج از وجود افراد اشاره دارند که از بیرون بر عرفی شدن آنها اثر می‌گذارند. گفتنی است تفکیک عوامل فردی و اجتماعی بر یک مرزبندی دقیق و قاطع استوار نیست، بلکه تا حدودی جنبه اعتباری دارد، به این معنا که عوامل فردی صرفاً به این لحاظ که ظرف تحقق آنها فرد یا افرادند، فردی به شمار آمده‌اند، اما همین عوامل در فرض نهادینه شدن یا تبدیل شدن به یک جریان اجتماعی که به نوبه خود، افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند اجتماعی قلمداد شوند. برای مثال، عواملی مانند فقر معرفت دینی، دوستی با کافران و کاهش مراجعه به عالمان دین را می‌توان به لحاظ نخست، عوامل فردی و به لحاظ دوم، عوامل اجتماعی به شمار آورد.

ب) تجمیع

با تأمل در مبانی و عوامل یادشده به‌ویژه از حیث مناسبات منطقی، مفهومی و عینی میان آنها امکان تجمیع مبانی و عوامل فراهم می‌شود.

در ارتباط با مبانی نظریه عرفی شدن به‌ویژه آن دسته از مبانی که دخالتی مستقیم در تبیین علی عرفی شدن دارند اجمالاً باید گفت: نقطه عزیمت ما در ترسیم مدل نظری عرفی شدن، تأکید بر دو دسته از ویژگی‌های انسان‌شناختی متعارض در وجود انسان است. دسته نخست، شامل

ویژگی‌هایی مانند فطرت خداشناسی و ثبات و جهان‌شمولی فطرت، فطرت اسلام، فطرت اخلاقی، وجدان اخلاقی و دین‌دوستی مؤمنان است که می‌توانند ذیل عنوان فطرت دین‌گرایی گنجانده شوند و دسته دوم، ویژگی‌هایی چون گرایش درونی به جاذبه‌های دنیوی و روحیه حق‌گریزی در انسان را دربر می‌گیرد که عنوان طبیعت ثانوی دنیاگرایی یا دین‌گریزی، آنها را پوشش می‌دهد. این دو گرایش متضاد به دین و دنیا،^۱ به دلیل فطری یا طبیعی بودن، اموری ثابت و مشترک بین همه انسان‌هایند؛ اما تأثیر آنها در دینی یا دنیوی شدن صرفاً جنبه بالقوه دارد و از این‌رو، به تنهایی نمی‌توانند مسیر واقعی فرد و جامعه را تبیین و پیش‌بینی کنند، همچنان‌که برخورداری انسان‌ها از اراده و اختیار و نیز عقلانیت آمیخته با تمایلات که در انسان‌شناسی اسلامی مفروض است، مانع از تعیین و قطعیت هر یک از دو طرف می‌گردد. در نتیجه، برای فهم فرایندهای علی واقعی در این زمینه باید به دلالت‌های دیگری در گزاره‌های متون دینی توجه و استناد شود.

این مبنای هستی‌شناسانه قرآنی که مؤمنان واقعی در اقلیت‌اند، بیانگر آن است که در کشاکش میان دو گرایش مزبور، همواره اقلیتی از انسان‌ها از حکم فطرت و عقلشان پیروی کرده، در مسیر خداباوری و دین‌داری حرکت می‌کنند و در مقابل، بیشتر انسان‌ها به سبب پیروی از شهوت و غضب که دو مؤلفه اصلی طبیعت انسان‌اند، در مسیر رویگردانی از دین قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد این امر علت روشنی دارد و آن این است که انسان‌ها نوعاً پیوند قوی‌تر و نزدیک‌تری با طبیعت دارند تا با فطرت؛ زیرا انگیزه‌های طبیعی برای آنان معمولاً بالفعل و محسوس‌اند، در حالی که بخش مهمی از مؤلفه‌های فطرت از جمله گرایش به دین اساساً اموری بالقوه و ناخودآگاه‌اند که لزوماً در همه افراد به مرحله فعلیت و خودآگاهی نمی‌رسند. در نتیجه، می‌توان ادعا کرد که فرض غالب در انسان و جامعه، دین‌گریزی است و دینی شدن برخلاف این فرض مبتنی بر اقلیت وقوعی است. با این همه، مبنای هستی‌شناختی مزبور به رغم آنکه ناظر به واقعیت‌های عینی است، چیزی بیش از یک احتمال کلی را بازگو نمی‌کند و در نتیجه، استلزام آن برای بحث عرفی شدن صرفاً در این حد است که گفته شود احتمال وقوع عرفی شدن به‌ویژه در سطح فردی، بیش از احتمال عدم آن است.

به این ترتیب، برای دستیابی به فهمی از تعیینات خارجی عرفی شدن به‌گونه‌ای که امکان تبیین و پیش‌بینی علمی در این‌باره را فراهم کند، نمی‌توانیم صرفاً به این‌گونه مبانی تکیه کنیم و ناگزیر از رجوع به آن دسته از گزاره‌های متون دینی خواهیم بود که به وجود مجموعه‌ای از عوامل فردی و

۱. دو مفهوم دین و دنیا از نظر منطقی تقابل کاملی با یکدیگر ندارند؛ در نتیجه، هم اجتماع آنها ممکن است، مانند فرضی که فعالیت دنیوی مورد تشویق دین قرار می‌گیرد و هم ارتفاع آنها ممکن است، مانند مورد زهدگرایی غیردینی؛ اما از نظر وقوع خارجی می‌توان با عنایت به دو نکته از تقابل دین و دنیا سخن گفت: نخست، اختصاص دادن مفهوم دنیا به دنیای مذموم و دوم، نادر بودن فرض ارتفاع دین و دنیا. به نظر می‌رسد در قبال هم نشان دادن دین و دنیا در بسیاری از گزاره‌های متون دینی بر همین اساس قابل توضیح است.

اجتماعی همسوی یا ناهمسو اشاره دارند، عواملی که ممکن است هریک از آن دو گرایش را تقویت یا تضعیف کنند، چنان که در ادامه خواهد آمد.

نکته دیگر آن است که پذیرش مبنای اصالت فرد و جامعه، باعث می‌گردد در مقام تدوین مدل نظری عرفی شدن، تأثیر متقابل عوامل فردی و اجتماعی و نیز عوامل درونی و بیرونی را در شکل‌گیری این فرایند مد نظر قرار دهیم. با این حال، مفروض گرفتن تقدم ساحت‌های درونی بر ساحت‌های بیرونی، اقتضا می‌کند خاستگاه اصلی عرفی شدن را چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، تغییرات درونی انسان‌ها قلمداد کنیم. بر این اساس، مدل نظری عرفی شدن، چنان که خواهد آمد، تبیین خود را از عوامل درونی (باورها و اخلاقیات) به‌عنوان عوامل اولیه آغاز می‌کند و سپس به جستجوی بازتاب‌های رفتاری آنها و نیز عوامل اجتماعی عرفی شدن به‌عنوان عوامل ثانویه‌ای که در طول عوامل اولیه به فعلیت می‌رسند، می‌پردازد. واضح است که ثانوی خواندن دو دسته اخیر به معنای انکار اصالت یا اهمیت آنها نیست، بلکه صرفاً به تأخر زمانی یا رتبی آنها اشاره دارد و از این رو، نه فقط رابطه تأثیر دوسویه میان آنها و عوامل اولیه، بلکه حتی امکان تفوق و اهمیت یافتن عوامل ثانویه بر عوامل اولیه در برخی شرایط اجتماعی در مدل نظری مفروض گرفته شده است.

اما در مورد عوامل، اصل تجمیع ایجاب می‌کند با توجه به گستردگی آنها، ابتدا بر پایه تفکیکی که در جدول شماره (۳) بین هشت دسته از عوامل (بینشی، اخلاقی، رفتاری، فرهنگ‌پذیری، دینی، اقتصادی، سیاسی و نظارتی) صورت گرفت، عوامل بنیادین یا مرکزی در هر دسته را استخراج نموده و در ادامه، از طریق بیان روابط میان آنها که مشتمل بر توضیح مسیره‌ها یا سازوکارهای اثرگذاری آنهاست، مدل نظری را تدوین کنیم. گفتنی است این عوامل یا عوامل بنیادینی هستند که دیگر عوامل هم‌خانواده آنها به‌عنوان عوامل فرعی قابل ارجاع به آنهایند و یا صرفاً مفاهیم جامعی هستند که همه عوامل یک دسته را پوشش می‌دهند. به این ترتیب، می‌توان این مرحله را سومین مرحله کدگذاری عوامل عرفی شدن تلقی کرد.

در بخش عوامل بینشی می‌توان دو عامل «فقر معرفت دینی» و «سست‌ایمانی» را بنیادی‌ترین عوامل عرفی شدن و عوامل دیگر را عوامل میانجی یا مسیره‌هایی در نظر گرفت که این دو عامل از طریق آنها بر عرفی شدن اثر می‌گذارند. به‌طور خاص، فقر معرفت دینی می‌تواند از طریق تقویت حس‌گرایی، غلو، خود را بی‌نیاز از خدا دانستن، نابخردی و علم دنیاگرایانه به عرفی شدن بینجامد، همچنان که سست‌ایمانی می‌تواند از راه تقویت حس‌گرایی، خود را بی‌نیاز از خدا دانستن، غفلت و فراموشی، طولانی‌انگاشتن زندگی دنیا، انکار جایگاه ویژه مؤمنان، نگاه تفریحی و بازیچه‌ای به دین، تبعیض در ایمان به کتب آسمانی، زائل شدن قبح گناه، علم دنیاگرایانه و افول نقش دین‌داری در تعیین منزلت اجتماعی به عرفی شدن کمک کند.

در بخش عوامل اخلاقی می‌توان دو عامل بنیادین را شناسایی کرد: «ضعف انگیزه‌های اخلاقی ایمان» و «وجود موانع قلبی و اخلاقی در برابر ایمان». در حالی که عامل نخست در قالب عواملی مانند کاهش محبت خدا و اولیای خدا و ضعف خشیت الهی و خوف از آخرت تحقق می‌یابد، عواملی مانند آرزوهای دور و دراز، دنیا دوستی و اعتماد به دنیا، در ذیل عامل دوم تعریف می‌شوند. عامل بنیادین در بخش عوامل رفتاری، عبارت است از هرگونه «رفتار غیردین‌دارانه» که موجب سست شدن تعلقات دینی فرد می‌گردد. این عامل که در دو شکل انجام اعمال غیردینی یا ضددینی و ترک اعمال دینی تحقق می‌یابد، مجموعه نسبتاً گسترده عوامل متعلق به این بخش را شامل می‌شود. بر این اساس، گناهان محوکننده ایمان، دوستی با کافران، رفتارهای نابهنجار جنسی، ازدیاد گناه، پیروی از پیشینیان، خوشگذرانی، ریاضت‌گرایی شدید، محرومیت شدید، کارهای بیهوده، ارتکاب شبهات، کسب‌وکار دنیاگرایانه و کاهش احترام عالمان دین، در ذیل اعمال ضددینی یا غیردینی، و رویگردانی از دعا و تضرع، بی‌توجهی به شعائر الهی، کاهش مراجعه به عالمان دین، ترک یا سبک‌شماری نماز، و به‌طور کلی، ترک واجبات بزرگ، در ذیل ترک اعمال دینی دسته‌بندی می‌شوند. عوامل مربوط به بخش فرهنگ‌پذیری، شامل مجاورت، نقش دنیاپرستان، تبلیغات ضددینی، گسترش نحله‌های مخالف دین، مهجوریت قرآن، رویگردانی از اهل بیت (علیهم‌السلام)، رسانه‌ها، نقش والدین، نقش افراد صاحب نفوذ، آموزش اندیشه‌های باطل و ارتباط بین فرهنگی را می‌توان در ذیل مفهوم «اختلال در فرایند انتقال فرهنگی» مندرج کرد.

در بخش عوامل دینی می‌توان «عملکرد نامطلوب علما و روحانیان» در دو شکل ضعف عملکرد و سوء عملکرد را به‌عنوان عامل بنیادین مطرح کرد؛ چراکه نقش این قشر در همه عوامل متعلق به این بخش، شامل کتمان دین، تحریف دین، بدعت، فرقه‌گرایی مذهبی، پیروی از متشابهات، نقش علمای سوء (علمای دنیاگرا)، منفعت‌طلبی متولیان دین، ترک تبلیغ دین و دشوار شدن تکالیف دینی کم‌وبیش مشهود است.

در میان عوامل اقتصادی مؤثر بر عرفی شدن می‌توان «اقبال دنیا» و اقبال به دنیا یا «گسترش مادی‌گرایی» را به‌عنوان دو زمینه یا عامل بنیادین در نظر گرفت و عوامل استخراج‌شده، شامل آبادسازی دنیا، گشایش، رفاه و گسترش کاخ‌نشینی را به آن دو ارجاع داد.

عوامل سیاسی مؤثر بر عرفی شدن، ذیل عنوان عام «نقش منفی حکومت‌ها» جای می‌گیرند، عنوانی که سه شاخه اصلی، شامل سیاست‌های دشمنان خارجی اسلام، نقش حکومت‌های غیرالهی و عملکرد نامطلوب حکومت‌های مشروع دینی را دربر می‌گیرد، ضمن آنکه شاخه اخیر، سه عامل تضييع حقوق متقابل مردم و حاکمان، حذف دین‌داری از معیارهای سپردن مسئولیت‌ها به افراد و کاهش نقش دین در قانون‌گذاری را شامل می‌شود.

سرانجام، عوامل متعلق به بخش کنترل اجتماعی، شامل ترک وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، سست شدن پیوندهای اجتماعی، صدور احکام قضایی بر پایه غیر ما انزل الله و ناکارآمدی نظام کیفری، در ذیل عنوان «ضعف نظارت اجتماعی رسمی و غیررسمی» تعریف می‌شوند.

به این ترتیب، به یازده عامل بنیادین در گزاره‌های متون دینی دست می‌یابیم که عبارتند از:

۱. فقر معرفت دینی؛ ۲. سست‌ایمانی؛ ۳. ضعف انگیزه‌های اخلاقی ایمان؛ ۴. وجود موانع قلبی و اخلاقی در برابر ایمان؛ ۵. رفتار غیردین‌دارانه؛ ۶. اختلال در فرایند انتقال فرهنگی؛ ۷. ضعف عملکرد یا سوء عملکرد علما و روحانیان؛ ۸. اقبال دنیا؛ ۹. اقبال به دنیا؛ ۱۰. نقش منفی حکومت‌ها؛ ۱۱. ضعف نظارت اجتماعی رسمی و غیررسمی. از میان این عوامل، پنج عامل نخست، جنبه فردی داشته و شش عامل دیگر، عوامل راجع به نظام اجتماعی‌اند.

ج) شناسایی عامل مسلط

منظور از عامل مسلط، عاملی است که به مثابه موتور محرک وارد عمل شده و دیگر عوامل عرفی شدن را به جریان می‌اندازد. از آنجا که در شرایط واقعی هیچ‌گاه عوامل اجتماعی عرفی شدن از نظر وزن اثرگذاری در یک سطح نیستند و چه‌بسا از نظر زمانی نیز در عرض هم پدید نمی‌آیند، برحسب اینکه کدام عوامل وزن تبیینی بیشتری نسبت به بقیه دارند، الگوهای احتمالی عرفی شدن متعدد خواهند بود که از طریق تأمل نظری و با الهام از متون دینی و همچنین رجوع به شواهد تاریخی می‌توان مجموعه‌ای از این الگوهای محتمل را ترسیم کرد. بدین منظور، در گام نخست از طریق تأمل نظری، معیارهایی برای شناسایی عوامل مسلط بالقوه و الگوهای احتمالی منتج از هر کدام از آنها ارائه خواهد شد.

به نظر می‌رسد معیارها در دو ساحت درونی و بیرونی قابل بررسی باشند. در مورد ساحت نخست، آنچه می‌تواند معیار تلقی شود، گرایش‌های طبیعی، غریزی یا فطری است که اثرگذاری و جهت‌دهی آنها به رفتار انسان‌ها می‌تواند در سطحی فراتر از سطح آگاهی تفصیلی رخ دهد و به اصطلاح جنبه ناخودآگاهانه داشته باشد. بر این اساس، برای تعیین عامل مسلط در روند عرفی شدن می‌توان سه معیار درونی و فطری، شامل دنیاگرایی، دین‌گرایی و کمال‌خواهی را شناسایی کرد.

معیار نخست، طبیعت دنیاگرایی است، به این بیان که با توجه به گرایش طبیعی انسان‌ها به دنیا، هر عاملی که تجلی و بسط اجتماعی این گرایش باشد، ظرفیت آن را خواهد داشت که به صورت یک عامل اجتماعی مسلط درآید. بر پایه این معیار، رفاه‌طلبی و لذت‌گرایی جنسی^۱

۱. بدیهی است لذت‌گرایی جنسی، تنها یکی از مصادیق مفهوم وسیع‌تر لذت‌گرایی است؛ با این حال، منحصر دانستن عامل مسلط به لذت‌گرایی جنسی از آن‌روست که به نظر می‌رسد گرایش به لذت‌های نامشروع دیگری مانند لذت ←

می‌تواند دو عامل مسلط بالقوه برای عرفی شدن جامعه قلمداد شوند؛ زیرا هرچند دنیاگرایی مصادیق دیگری مانند ریاست‌طلبی، جاه‌طلبی و میل به جاودانگی نیز دارد، ولی مواردی از این دست به‌طور معمول جنبه فردی داشته و به جریانی اجتماعی تبدیل نمی‌شوند؛

دومین معیار در ساحت درونی، فطرت دین‌گرایی است، با این توضیح که چون انسان‌ها گرایش فطری به سوی دین و معنویت دارند، این امر به گواهی تاریخ، همواره در معرض خطر انحراف یا سوء استفاده فرصت‌طلبان قرار داشته است که بازتاب آن در دوره معاصر، ظهور آیین‌ها و فرقه‌های بی‌شمار شبه‌مذهبی و شبه‌عرفانی است. برحسب این معیار، گسترش انحرافات دینی از این ظرفیت برخوردار است که به صورت عامل مسلط عرفی شدن درآید؛

سومین معیار درونی، فطرت کمال‌خواهی انسان‌هاست که آنان را در جهت دستیابی به علم و قدرت مطلق سوق می‌دهد. به موجب این معیار، تغییر نظام معرفتی جامعه از طریق افول معرفت دینی و جایگزین شدن آن به وسیله نظام معرفتی رقیبی که نویدبخش علم و قدرت بیشتر است، به دلیل همسویی با گرایش فطری مزبور، این قابلیت را دارد که به عامل مسلط عرفی شدن تبدیل شود. اما در ساحت بیرونی می‌توان معیار اجبار را مطرح کرد که به موجب آن، هر عاملی که به‌گونه‌ای برون‌زا و از طریق اجبار و تحمیل و جلوگیری از تحقق اراده‌های فردی، انسان‌ها را در مسیر عرفی شدن سوق دهد، قابلیت تبدیل شدن به عامل مسلط را داراست. عامل مسلطی که از این معیار به دست می‌آید، دخالت مستقیم نظام سیاسی در عرفی‌سازی جامعه است.

بر این اساس، پنج الگوی احتمالی ذیل به‌عنوان مهم‌ترین الگوهای عرفی شدن، با قطع نظر از الگوهای ترکیبی، قابل ترسیم‌اند:

- الگوی عرفی شدن بر پایه گسترش رفاه‌طلبی؛

- الگوی عرفی شدن بر پایه گسترش لذت‌گرایی جنسی؛

- الگوی عرفی شدن بر پایه گسترش انحرافات دینی؛

- الگوی عرفی شدن بر پایه تغییر نظام معرفتی دینی؛

- الگوی عرفی شدن بر پایه دخالت مستقیم نظام سیاسی.

در گام دوم می‌توان بیشتر این استدلال‌های عقلی بر تعیین عامل مسلط را با مؤیدات درون‌دینی تقویت کرد. در ارتباط با رفاه‌طلبی و لذت‌گرایی جنسی، نکات الهام‌بخش فراوانی در متون دینی

→ ناشی از مصرف مواد مخدر و روان‌گردان، مشروبات الکلی، موسیقی‌های مطرب و... معمولاً از باب تکمیل یا جایگزینی لذت جنسی است، به این معنا که افراد یا به منظور کامل‌تر شدن لذت جنسی به لذت‌های دیگر توسل می‌جویند و یا به دلیل عدم امکان تمتع جنسی و یا فرار از هزینه‌های آن به لذت‌های جایگزین روی می‌آورند. از این گذشته، میزان درگیر شدن افراد به لذت‌های جنسی به مراتب بیش از سایر لذت‌هاست.

وجود دارد. از جمله رسول خدا ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي هَذِهِ الْمَكَاسِبُ الْحَرَامُ وَالشَّهْوَةُ الْخَفِيَّةُ وَالرَّبَا؛ بیشترین چیزی که پس از خود بر ائمتّم می‌ترسم، این کسب‌های حرام و شهوت پنهان و رباست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲۴) و از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «الْفِتْنُ ثَلَاثٌ: حُبُّ النَّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ هُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ وَ حُبُّ الدِّينَارِ وَالدَّرْهِمِ وَ هُوَ سَهْمُ الشَّيْطَانِ؛ عوامل فتنه و امتحان آدمیان، سه چیزند: حبّ زنان که آن شمشیر شیطان است و شراب‌خواری که آن دام شیطان است و حبّ دینار و درهم که آن تیر شیطان است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۰۷) و امام جعفر صادق (علیه السلام) برحسب روایتی می‌فرماید: «مَا ذُنْبَانِ صَارَ بَيْنَ فِي غَنَمٍ قَدْ فَارَقَهَا رِعَاؤُهَا أَحَدُهُمَا فِي أَوْلَاهَا وَ الْآخِرُ فِي آخِرِهَا بِأَفْسَدَ فِيهَا مِنْ حُبِّ الْمَالِ وَ الشَّرْفِ فِي دِينِ الْمُسْلِمِ؛ دو گرگ درنده در میان گوسفندان بی‌چوپان که یکی به اول گله و دیگری به آخر آن زده باشد، آن اندازه به گله آسیب نمی‌زند که حبّ مال و حبّ جاه به دین مسلمان آسیب وارد می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱۵). همچنین در روایتی این سخن از خود شیطان نقل شده است که: «أَوَّلُ مَا أَصِيدُ بِهِ الْمُؤْمِنَ مِنْ قِبَلِ النَّسَاءِ فَإِنْ هُوَ اعْتَصَمَ بِطَاعَةِ اللَّهِ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ مِنْ قِبَلِ جَمْعِ الْمَالِ مِنَ الْحَرَامِ ... فَإِنْ هُوَ اعْتَصَمَ بِطَاعَةِ اللَّهِ وَ اجْتَنَبَنِي بِالرَّهَادَةِ أَقْبَلْتُ عَلَيْهِ مِنْ قِبَلِ الشَّرَابِ هَذَا الْمُسْكِرِ حَتَّى أَكْرَرَ عَلَيْهِ هَذِهِ الشَّهَوَاتِ كُلَّهَا وَ لَا بُدَّ أَنْ يُوَقَعَ بَعْضُهَا؛ اولین وسیله‌ای که برای به دام انداختن مؤمن به کار می‌برم، از راه زنان [گناهان جنسی] است، پس اگر خود را با طاعت خدا نگاه داشت، از راه انباشتن مال حرام به سویش می‌آیم ... پس اگر خود را با طاعت خدا نگاه داشت و با زهدورزی از من پرهیز نمود، از راه شراب مست‌کننده به او رو می‌آورم و آن قدر او را به این شهوات ترغیب کنم که به ناچار برخی از آنها را مرتکب شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۲۲۸).

در تأیید درون‌دینی دو عامل مسلط سوم و پنجم، یعنی گسترش انحرافات دینی و دخالت مستقیم نظام سیاسی نیز می‌توان از این سخن پیامبر گرامی اسلام ﷺ الهام گرفت که فرمود: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي. قَبِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ؛ دو گروه از ائمتّم من اگر صالح شوند، ائمتّم به صلاح رسد و اگر فاسد شوند، ائمتّم به فساد کشیده شود. گفتند: آنان کیانند یا رسول‌الله؟ فرمود: فقیهان و حکمرانان» (همان، ج ۲، ص ۴۹).

اما از نظر شواهد تاریخی، به سبب اثرگذاری عوامل گوناگون، شناسایی عامل مسلط در مصادیق عینی عرفی شدن بسیار دشوار است و به مطالعات عمیق اجتماعی و تاریخی نیاز دارد. با این حال، در ادبیات جامعه‌شناسی عرفی شدن گاه به ادعاهایی درباره‌ی عامل مسلط در برخی مصادیق عرفی شدن برمی‌خوریم، مانند آنچه راجع به عرفی شدن در ترکیه دوره آتاتورک به‌عنوان

الگوی مبتنی بر دخالت مستقیم نظام سیاسی مطرح می‌شود (ترنر، ۱۳۸۱، ص ۲۷۸). در این ارتباط، همچنین می‌توان به نظر جامعه‌شناسانی مانند ماکس وبر^۱ و پیتر برگر^۲ اشاره کرد که سرچشمه عرفی شدن در غرب را دو عامل عقلانی شدن و رشد اقتصاد سرمایه‌داری دانسته‌اند. وبر عقلانی شدن در دو بعد ذهنی (از طریق گسترش علوم اثباتی و تخصصی شدن همه حوزه‌های معرفت) و عینی (رشد نظام سرمایه‌داری به‌عنوان تجسم اقتصادی عقلانیت) را ریشه عرفی شدن می‌داند (همان، ص ۲۶۴ و ۲۶۷). برگر نیز به پیروی از وبر از سویی عقلانی شدن فزاینده جهان را عامل اصلی عرفی شدن دانسته و از سوی دیگر، اظهار می‌دارد که خاستگاه‌های عرفی شدن در آن بخش‌هایی از اقتصاد که به واسطه فرایندهای سرمایه‌داری و صنعتی شکل یافته‌اند، قرار داشته و سپس به خارج از این بخش‌ها و به حوزه‌های دیگر جامعه منتقل شده است (برگر، ۱۹۶۹، ص ۱۲۸). این موضع می‌تواند تأییدی ضمنی بر این ادعا باشد که عرفی شدن در اروپای دوره مدرنیته برحسب ترکیبی از الگوی نخست و الگوی چهارم، یعنی بر پایه گسترش رفاه‌طلبی و تغییر نظام معرفتی رخ داده است.

چنانچه بخواهیم نظریه عرفی شدن را در مورد ایران به کار ببریم، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از پنج عامل مسلط احتمالی، به تنهایی نمی‌تواند عامل مسلط عرفی شدن در ایران قلمداد شود. در این میان، سه عامل اخیر یعنی گسترش انحرافات دینی در نتیجه سوء استفاده از فطرت دین‌گرایی، تغییر نظام معرفتی دینی در نتیجه ضعف آن در برابر علوم جدید و دخالت مستقیم نظام سیاسی به هیچ‌وجه عامل مسلط نبوده‌اند و حد اکثر می‌توانند از عوامل ثانوی عرفی شدن به شمار آیند. به این ترتیب، به الگویی ترکیبی دست می‌یابیم که گسترش رفاه‌طلبی و لذت‌گرایی جنسی به‌عنوان دو ویژگی برخاسته از طبیعت دنیاگرایی انسان، دو عامل مسلط آن را تشکیل می‌دهند.

د) ترسیم مدل نظری

اینک زمان آن است که از طریق تحلیل روابط میان این عوامل بنیادین و تأمل در سازوکارهای علی، ترسیمی نموداری از مدل نظری عرفی شدن صورت گیرد. بدین منظور، گزاره‌های کلی تشکیل‌دهنده مدل را مرور می‌کنیم:

● عرفی شدن معمولاً مسبوق به اوضاع و شرایطی اقتصادی است که می‌توان از آن با عنوان اقبال دنیا یاد کرد. اقبال دنیا که به معنای گشایش و رفاه و بهره‌مند شدن از نعمت‌های مادی به‌ویژه پس از پشت سر گذاشتن دوره‌ای از عُسرت و فشار اقتصادی است، در معنای دقیق کلمه نه از عوامل، بلکه

1. Max Weber

2. Peter L. Berger

از زمینه‌های اصلی عرفی شدن به شمار می‌رود؛ چراکه به خودی خود موجب عرفی شدن نمی‌شود، بلکه از طریق ایجاد زمینه مساعد برای به جریان افتادن عوامل دیگر به تحقق آن می‌انجامد؛

● عرفی شدن، فرایندی است که مجموعه‌ای از عوامل فردی و اجتماعی که خود با یکدیگر رابطه تأثیر متقابل دارند، در شکل‌گیری آن مؤثرند، همچنان‌که دو سطح فردی و اجتماعی عرفی شدن نیز دارای تأثیر متقابل اند، به این معنا که افول یا کاهش تأثیر دین در سطح بینش‌ها، ارزش‌ها و کنش‌های فردی، افول یا کاهش تأثیر دین بر نهادهای اجتماعی را در پی دارد، همچنان‌که با تحقق عرفی شدن در سطح جامعه‌ای باید در انتظار عرفی شدن در سطح فردی باشیم. در ضمن، همان‌گونه که اشاره شد، تفکیک عوامل فردی از اجتماعی بر مرزبندی دقیق و قاطعی استوار نیست؛

● با توجه به طبیعت ثانوی دنیاگرایی یا گرایش طبیعی و درونی انسان‌ها به جاذبه‌های دنیوی، تأثیر عوامل فردی و اجتماعی بر عرفی شدن معمولاً از طریق تقویت گرایش مزبور و تسهیل و رفع موانع آن صورت می‌پذیرد؛

● بر پایه این مبنای هستی‌شناختی قرآنی که ساحت‌های درونی بر ساحت‌های بیرونی تقدم دارند، خاستگاه اصلی عرفی شدن در تغییرات درونی انسان‌ها (تغییر در باورها و اخلاقیات) قرار دارد. بنابراین، می‌توان گفت عرفی شدن در سه دسته از عوامل فردی درونی، شامل سست شدن ایمان، سست شدن انگیزه‌های اخلاقی ایمان و رشد موانع اخلاقی ایمان که هر کدام مجموعه‌ای از عوامل را دربر می‌گیرد، ریشه دارد.

اما نسبت میان خود این سه دسته از عوامل به این شکل قابل توضیح است که سست شدن ایمان می‌تواند به مثابه اثر و معلول دو دسته دیگر در نظر گرفته شود؛ زیرا ایمان اصولاً بر پایه دو رکن، وجود مقتضی و فقدان مانع، استوار است و از این رو، با فقدان یا ضعف مقتضی ایمان یا وجود مانع باید در انتظار سست شدن ایمان بود. منظور از فقدان یا ضعف مقتضی ایمان، آن است که دو انگیزه و محرک اصلی ایمان، یعنی محبت و خوف الهی، از دل انسان مؤمن رخت بر بندند یا افول یابند که این امر در قالب عواملی مانند کاهش محبت به خدا و اولیای خدا و افول خداترسی یا آخرت‌هراسی تحقق می‌یابد. وجود مانع در برابر ایمان نیز به معنای ابتلای افراد به رذائل اخلاقی ناسازگار با روح ایمان است که مواردی همچون مهر خوردن، زنگار، کوری، کجی، قساوت و فترت قلب و نیز تکبر، غرور، ایمنی از مکر خدا، بی‌حیایی، حرص، تکبر، حسد، ناشکیبایی، آرزوهای دور و دراز، اعتماد به دنیا و دنیادوستی را شامل می‌شود.

به این ترتیب، فرو ریختن هریک از دو رکن یادشده به سست شدن ایمان فرد در قالب پذیرش جهان‌بینی حس‌گرایانه، غفلت و فراموشی، خود را بی‌نیاز از خدا دانستن، طولانی‌انگاشتن زندگانی

دنیا، انکار جایگاه ویژه مؤمنان، نگاه تفریحی و بازیچه‌ای به دین، تبعیض در ایمان به کتاب الهی، انکار قبح گناه، پیروی از علم دنیاگرایانه و بی‌توجهی به معیار دین‌داری در تعیین منزلت اجتماعی افراد خواهد انجامید؛

● با توجه به تأثیر متقابل ایمان و عمل، عوامل مربوط به سست شدن ایمان از سویی رفتارهای غیردین‌دارانه را تقویت می‌کنند و از سوی دیگر از طریق آنها تقویت می‌شوند. بر این اساس، رفتارهای غیردین‌دارانه شامل ارتکاب گناهان مختلف، دوستی با کافران، رفتارهای نابهنجار جنسی، تکرار گناه، پیروی از پیشینیان، خوشگذرانی، ریاضت‌گرایی شدید، کارهای بیهوده، ارتکاب شبهات، کسب و کار دنیاگرایانه، بی‌احترامی به عالمان دین و نیز کم‌توجهی یا پرهیز از رفتارهای دینی مانند نماز، دعا و تضرع، مشارکت در شعائر الهی و مراجعه به عالمان دین، هم علت و هم نتیجه سست شدن ایمان فردی قلمداد می‌شوند؛

● فقر معرفت دینی، به معنای آشنایی نداشتن دقیق با اعتقادات، اخلاقیات و احکام دین، از جایگاه ویژه‌ای در میان عوامل عرفی شدن برخوردار است؛ زیرا افزون بر اثر بی‌واسطه بر عرفی شدن، در اغلب موارد، زمینه‌ساز شکل‌گیری دیگر عوامل و یا شرط تأثیر آنها در عرفی شدن است. برای مثال، عوامل فردی مربوط به سست‌ایمانی، ضعف انگیزه‌های ایمان، موانع اخلاقی ایمان و رفتارهای غیردین‌دارانه معمولاً ریشه در ناآگاهی دینی افراد دارند، همچنان‌که عوامل اجتماعی به‌ویژه اختلال در انتقال فرهنگ (عامل بنیادین ششم)، گسترش مادی‌گرایی (عامل بنیادین نهم) و ضعف نظارت اجتماعی (عامل بنیادین یازدهم)، اغلب در بستر فقر معرفت دینی شکل می‌گیرند و به علاوه، تأثیرشان بر عرفی شدن نیز مشروط به تداوم و فراگیری نسبی ناآگاهی دینی است. با این حال، می‌توان مواردی را نشان داد که در آنها افراد به رغم برخوردار بودن از سطح قابل قبولی از معرفت دینی، تحت تأثیر عوامل عرفی شدن قرار می‌گیرند. مفاهیم قرآنی گمراهی آگاهانه (جائیه، ۲۳) یا جحود توأم با یقین (نمل، ۱۴) که در مورد انسان‌های آگاه و در عین حال، معاند به‌کار رفته، به‌طور روشن بر امکان تحقق چنین مواردی دلالت دارند. بنابراین، فقر معرفت دینی نمی‌تواند شرطی ضروری و گریزناپذیر برای اثرگذاری سایر عوامل در عرفی شدن قلمداد گردد؛

● آن دسته از عوامل اجتماعی که ذیل عنوان اختلال در فرایند انتقال فرهنگ قرار می‌گیرند، با یکی از سه مشکل زیر در ارتباط‌اند: ۱. از دسترس خارج شدن منابع فرهنگ اصیل دینی (مهجوریت قرآن و رویگردانی از اهل بیت)؛ ۲. دسترسی عمومی و آسان به منابع فرهنگ غیردینی (سبک زندگی دنیاپرستانه، تبلیغات ضد‌دینی و گسترش نحله‌های مخالف دین)؛ ۳. اختلال در کارکرد عوامل و وسائط انتقال فرهنگ (والدین، مجاورت، آموزش اندیشه‌های باطل، افراد صاحب نفوذ، ارتباط بین فرهنگی و رسانه‌ها). به نظر می‌رسد این دسته از عوامل در مقایسه با دیگر عوامل

اجتماعی، بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری عوامل فردی عرفی شدن در هر سه بخش بینشی، اخلاقی و رفتاری به جا می‌گذارند؛

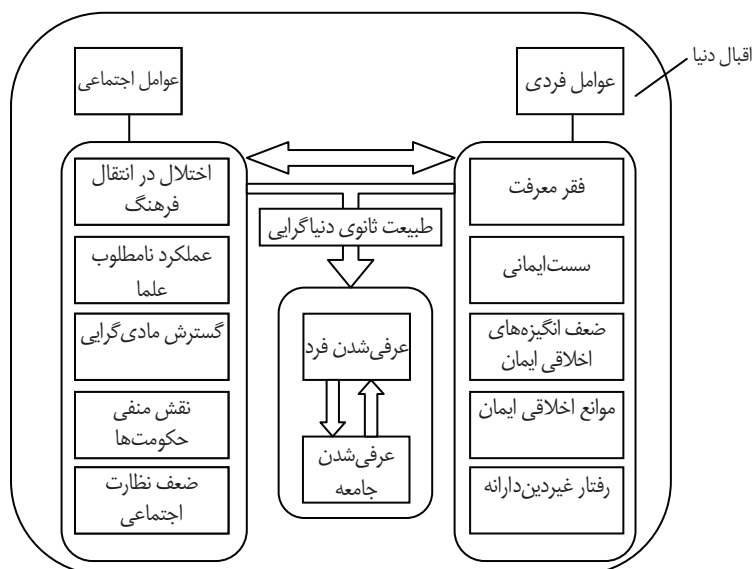
● عملکرد نامطلوب علما و روحانیون به‌عنوان اصلی‌ترین منبع فهم و ترویج دین، در واقع به عوامل راجع به اختلال فرهنگ‌پذیری بازمی‌گردد، اما به دلیل اهمیت و جایگاه خطیر این عامل در گسترش یا افول فرهنگ دینی در جامعه، به صورت یک عامل مستقل مطرح شده است. با توجه به اینکه دین در جوامع دینی، عنصر اصلی سازنده فرهنگ به شمار می‌رود، اختلال در فرایند انتقال فرهنگ تا حدودی از ضعف یا سوء عملکرد علما و روحانیون و به‌طور خاص، اقداماتی مانند کتمان دین، تحریف دین، بدعت، ترویج فرقه‌گرایی مذهبی، پیروی از متشابهات، دشوارسازی تکالیف دینی، ترک تبلیغ دین، منفعت‌طلبی و دنیاگرایی عالمان دین که ذیل این عامل تعریف می‌شوند، نشئت می‌گیرد؛

● برخلاف مفهوم اقبال دنیا که به جنبه‌های غیراختیاری بهبود کیفیت معیشت و عوامل طبیعی یا جغرافیایی آن ناظر است و به همین دلیل، آن را صرفاً زمینه‌ساز عرفی شدن قلمداد کردیم، گسترش مادی‌گرایی در زندگی اقتصادی، به اقدامات عالمانه و عامدانه‌ای همچون آبادسازی دنیای مذموم و گسترش کاخ‌نشینی اشاره دارد. به نظر می‌رسد تأثیر این عامل بر عرفی شدن فرد و جامعه عمدتاً از مسیر تغییر ذائقه‌های فرهنگی و ترویج سبک زندگی دنیاپرستانه روی می‌دهد؛

● نقش حکومت‌ها در عرفی شدن جوامع در سه بخش مختلف قابل بررسی است: ۱. نقش سیاست‌ها و توطئه‌های دشمنان خارجی در تضعیف جایگاه دین؛ ۲. ولایت‌گزینی و پیامدهای آن به‌ویژه تلاش حاکمان غیرالهی مسلط بر جوامع اسلامی که برای حفظ سلطنت و حکومت خود با دین به مقابله برمی‌خیزند؛ ۳. عملکرد نامطلوب حکومت‌های مشروع دینی در شکل‌هایی مانند رعایت نکردن حقوق مردم، حذف دین‌داری از معیارهای سپردن مسئولیت‌ها به افراد و کاهش نقش دین در قانون‌گذاری. واضح است که تأثیر حکومت بر عرفی شدن جامعه در این سه بخش به‌گونه‌ای یکسان رقم نمی‌خورد، بلکه با سازوکارهای متفاوتی روی می‌دهد. برای مثال، تخصیص بودجه در جهت تضعیف باورها و ارزش‌های دینی در جوامع اسلامی عمدتاً مربوط به بخش نخست و گاه بخش دوم است؛ استخدام عالمان درباری اساساً در بخش دوم زمینه بروز پیدا می‌کند و ناکارآمدی حکومت دینی در تأمین عدالت اجتماعی منحصر به بخش سوم است؛

● نظارت اجتماعی شامل دو نوع رسمی و غیررسمی است که نوع اول به نهادهای حکومتی جامعه مربوط می‌شود و نوع دوم در قالب مناسبات غیررسمی از قبیل روابط خانوادگی، خویشاوندی، همسایگی، دوستی، همکاری و اشکال دیگر روابط اجتماعی تحقق می‌یابد. مهم‌ترین کارکرد نظارت اجتماعی، تضمین استمرار حاکمیت ارزش‌ها و احکام دینی در همه بخش‌های جامعه است. از

این رو، تضعیف این نظارت، گذشته از ایجاد زمینه اختلال در فرایند انتقال فرهنگ، به تقویت دیگر عوامل فردی و اجتماعی عرفی شدن منجر می‌شود. گفتنی است مفهوم ضعف نظارت اجتماعی به دو دسته از عوامل اشاره دارد: ۱. عوامل سلبی که بیانگر کاهش نظارت یا فقدان نظارت‌اند، مانند ترک وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، سست شدن پیوندهای اجتماعی و ناکارآمدی نظام کیفری؛ ۲. عوامل اثباتی که ناظر به وجود نظارت ناسازگار با رویکرد دینی‌اند، مانند صدور احکام قضایی بر پایه غیر ما‌انزل‌الله. روشن است که یک نظام دادرسی غیردینی ممکن است از کارآمدی لازم در کنترل تخلفات و جرائم برخوردار باشد، ولی از آنجا که نمی‌تواند کارکرد مورد انتظار، یعنی تضمین استمرار حاکمیت ارزش‌ها و قوانین دینی در جامعه را ایفا کند، از منظر دینی ضعیف ارزیابی می‌شود. نمودار شماره (۲) بر پایه گزاره‌های یادشده ترسیم شده است:



نمودار ۲: مدل نظری عرفی شدن برگرفته از متون اسلامی

پرسش مهمی که این نظریه باید به آن پاسخ دهد، آن است که اگر در کشمکش میان طبیعت دنیاگرایی و فطرت دین‌گرایی انسان‌ها نوعاً غلبه با دنیاگرایی است، چگونه می‌توان پدیده دینی شدن یا سکولارزدایی جوامع را در مقاطعی از تاریخ تبیین کرد؟ بی‌شک، این پدیده را باید برحسب مداخله عواملی تبیین کرد که نتیجه کشمکش مزبور را به نفع دین‌گرایی رقم می‌زنند. به بیان روشن‌تر، دینی شدن فرد و جامعه هرچند برخلاف فرض غالب است، اما دست‌کم در سه حالت می‌توان انتظارش را داشت: ۱. افزایش جاذبه‌های دین به دلیل آشنایی نزدیک و گسترده مردم با

اندیشه و رفتار پیامبران، رهبران و مصلحان دینی و در نتیجه، وابستگی اعتقادی و عاطفی مردم به ایشان که نمونه‌های این حالت را در برخی نهضت‌های انبیا از جمله نهضت دینی رسول گرامی اسلام ﷺ و نیز انقلاب اسلامی ایران شاهد بوده‌ایم؛ ۲. کاهش جاذبه‌های دنیا به دلایلی مانند ملالت و دل‌زدگی از تمتعات و لذت‌های دنیوی که گاه برای اصحاب دنیا حاصل می‌شود؛ ۳. ادبار دنیا به معنای رخت برپستن آسایش و رفاه و امنیت از زندگی مردم و گسترش سختی‌ها و رنج‌ها. قهراً در حالات ترکیبی که دو یا سه حالت از حالات یادشده را دربر می‌گیرند، احتمال دینی‌شدن بسیار افزون‌تر خواهد بود.

با وجود این، به سبب مقطعی بودن و استمرار نداشتن این حالات سه‌گانه، حرکت‌های دینی‌شدن در طول تاریخ با سرنوشت مشابهی روبه‌رو شده‌اند و آن غلبهٔ مجدد طبیعت دنیاگرایی و در نتیجه، به جریان افتادن فرایند عرفی‌شدن در قالب حذف مفاهیم، باورها و ارزش‌های دینی یا تهی شدن آنها از مضامین اصیل با حفظ پوستهٔ ظاهری آنها بوده است. به این ترتیب، اگر قرار باشد جامعه‌ای دینی‌شده به چنین سرنوشتی مبتلا نشود، راهی جز استمراربخشی و ماندگارسازی آن حالات یا برخی از آنها ندارد.

ولی به نظر می‌رسد نتوان از امکان ماندگاری این حالات سخن گفت، مگر در مورد حالت نخست، آن هم در سطوحی از آن، نه در شکل کامل و آرمانی‌اش؛ زیرا احتمال ماندگاری حالت دوم برخلاف شواهد فراوان اجتماعی و تاریخی است که نشان می‌دهند بی‌رغبتی و دل‌زدگی اصحاب دنیا نسبت به لذت‌های دنیوی همواره کوتاه‌مدت بوده و آنان با ابداع شگردها و شیوه‌های نو و جایگزین، پیوسته می‌کوشند به میل طبیعی و سیری‌ناپذیر خود به این لذت‌ها جان تازه‌ای ببخشند و آن را سرزنده نگه دارند. در ارتباط با عدم امکان ماندگاری حالت سوم نیز یکی از سنت‌های فراگیر الهی که قرآن کریم در آیهٔ «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (انشراح، ۶) به آن اشاره دارد، همراهی و جدایی‌ناپذیر بودن سختی‌ها و آسانی‌ها و به‌طور کلی، سنت تغییر و تحول حوادث و تبدل حالات و ناپایداری آنهاست (طباطبایی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۳۱۵-۳۱۶). همچنین برحسب یکی دیگر از سنت‌های الهی که از آیهٔ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (اعراف، ۹۶) استفاده می‌شود، تلازمی ثابت و فراگیر بین گرایش ملت‌ها به دین الهی و جاری شدن برکات آسمانی و زمینی بر آنان وجود دارد، ضمن آنکه مقصود از برکات صرفاً امور معنوی و متافیزیکی نیست، بلکه طبق بیان علامه طباطبایی رحمته‌الله، برکات یا نعمت‌های آسمانی به اموری مانند برف و باران و سرما و گرما در بهترین زمان و مناسب‌ترین میزان و برکات زمینی به اموری همچون گیاهان، میوه‌جات، امنیت و غیره اشاره دارند (طباطبایی، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۰۱).

بنابراین، خود دینی شدن جامعه به وضعیت ادبار دنیا پایان می‌بخشد و بهره‌مندی از نعمت‌ها را جایگزین آن می‌سازد. از این گذشته، شواهد تاریخی نیز در تأیید سنت‌های مزبور قابل استنادند. در نتیجه، تنها راه استمرار روند دینی شدن در جامعه و جلوگیری از سرنوشت شبه‌محتوم عرفی شدن، ماندگارسازی حالت نخست تا حد امکان است. در این راستا، با توجه به حضور نداشتن پیامبران و اوصیای ایشان (علیهم‌السلام) در میان مردم و با عنایت به اینکه ظهور رهبران دینی فرهمند و دارای جاذبه‌های معنوی فوق‌العاده، امری غیرضابطه‌مند، پیش‌بینی‌ناپذیر و غیرقابل سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است، بار سنگین جذب مردم به سوی دین بر دوش عموم عالمان و مبلغان دینی خواهد بود. آنان باید با مجاهدت علمی و عملی خود، موجبات استحکام و استمرار پیوند فکری و عاطفی مردم با خویش را فراهم سازند و همه‌روزه‌هایی را که ممکن است از طریق آنها به پیوند یادشده آسیب برسد، شناسایی و مسدود کنند.

نتیجه‌گیری

نظریه پیشنهادی برخلاف آنچه که در بسیاری از نظریه‌پردازی‌های علوم طبیعی و اجتماعی مطرح است، تأکیدی بر نوآوری‌های مفهومی در قالب ابداع یا استعاره مفاهیم نظری نداشت، بلکه از مفاهیم نسبتاً روشن و اغلب غیرتخصصی متون دینی بهره می‌گرفت، ضمن آنکه به دلیل اهتمام به گردآوری و نظام‌دهی به همه عوامل مؤثر در عرفی شدن، عملاً شکل نظریه‌ای اشباع‌شده به خود گرفت، نظریه‌ای که می‌کوشد همه عوامل و سازه‌های تبیین‌کننده را در خود جای دهد. به نظر می‌رسد این ویژگی‌ها نقش مؤثری در افزایش ظرفیت‌های کاربردی این نظریه دارند، ولی در کنار اهتمام به تعیین همه عوامل اصلی و فرعی عرفی شدن، تأملی نیز پیرامون عوامل مسلط این پدیده صورت گرفت و به‌طور کلی پنج الگوی محتمل و در خصوص ایران، الگوی ترکیبی مبتنی بر دو عامل گسترش رفاه‌طلبی و لذت‌گرایی جنسی شناسایی شدند.

مقایسه‌ای اجمالی میان نظریه پیشنهادی و نظریه‌های متداول عرفی شدن می‌تواند ظرفیت‌های آن را تا حدودی نشان دهد. نظریه‌های عرفی شدن در مجموع، چند عامل اساسی را به‌عنوان عوامل تبیین‌کننده این پدیده معرفی کرده‌اند که عبارتند از: عقلانی شدن، رشد علم و تفکر علمی، نظام سرمایه‌داری، تکثرگرایی، تمایز یافتگی ساختی جوامع یا تخصصی شدن نهادها، نوسازی و توسعه، زوال همبستگی اجتماعی و افزایش ثروت، رفاه و امنیت. به نظر می‌رسد به استثنای برخی از این عوامل که جزء پیامدهای عرفی شدن هستند، باقی آنها در چارچوب مدل نظری اسلامی، هرچند با ادبیات خاص این مدل، نمود یافته‌اند.

به‌طور خاص، عقلانی‌شدن در نظریه‌های غربی عمدتاً برحسب رشد تفکر علمی و در نتیجه، محاسبه‌پذیر شدن ابعاد گوناگون زندگی انسان‌ها تعریف می‌شود (آرون، ۱۳۷۷، ص ۶۲۲؛ یوسف‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵) و از آنجا که دین نهادی در غرب به‌طور اساسی با این مؤلفه ناسازگار بوده، بر طبق اصل تنافی و تنافر اضداد، کاملاً طبیعی بوده که عقلانی‌شدن به افول دین بینجامد. اما موضع مدل اسلامی نسبت به این عامل در خلال دو نکته قابل توضیح است:

۱. با توجه به هماهنگی عقل و دین در اندیشه اسلامی اصولاً عقلانی‌شدن به‌خودی‌خود نمی‌تواند اثر عرفی‌کننده‌ای داشته باشد، مگر آنکه تعریف خاصی از عقلانیت ارائه شود که ویژگی‌هایی فراتر از اقتضانات خود این مفهوم در آن لحاظ شده باشد؛

۲. علم و تفکر علمی به‌عنوان مؤلفه اصلی عقلانیت در اندیشه غربی به‌خودی‌خود اثر عرفی‌کننده ندارد، مگر در حالتی که پیوند خود را با مبانی دینی قطع کند و این حالت با ظهور ایدئولوژی علم‌گرایی^۱ به اوج خود می‌رسد. این ایدئولوژی، علم تجربی را تنها معیار معتبر دآوری در مورد اندیشه‌ها می‌داند و سایر منابع و روش‌های معرفتی، به‌ویژه دینی، فلسفی و عرفانی را نامعتبر قلمداد می‌کند و به این ترتیب، عرصه را برای معرفت دینی تنگ می‌سازد. این عامل در چارچوب مدل نظری اسلامی با عنوان علم دنیاگرایانه معرفی گردید و به دو عامل بنیادین فقر معرفت دینی و سست‌ایمانی ارجاع داده شد.

نظام سرمایه‌داری به‌عنوان تجسم اقتصادی عقلانیت، دارای مؤلفه‌هایی ذهنی و عینی مانند عقلانیت ابزاری، مادی‌اندیشی و حد اکثرسازی سود است که به لحاظ این مؤلفه‌ها در ذیل برخی از عوامل مندرج در چارچوب مدل نظری اسلامی به‌ویژه علم دنیاگرایانه و گسترش مادی‌گرایی در زندگی اقتصادی قرار می‌گیرد.

عامل تکثرگرایی می‌تواند به معنای تکثر نظام‌های معرفتی و ارزشی باشد که در این صورت، در برخی عوامل مدل اسلامی به‌ویژه تحریف دین، بدعت، فرقه‌گرایی مذهبی، گسترش نحله‌های مخالف دین و پیروی از تشابهات به‌طور صریح یا ضمنی لحاظ شده است، عواملی که در مدل نظری در ذیل عنوان کلی عملکرد نامطلوب علما و روحانیان یا عنوان کلی اختلال در فرایند انتقال فرهنگ گنجانده شدند، اما اگر مفهوم تکثرگرایی ناظر به تکثر زیست‌جهان‌ها باشد، چنان‌که در نظریه برگر به‌عنوان یکی از عوامل عرفی‌شدن مطرح گردیده (یوسف‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰-۱۶۱)، در این صورت، با نگاه دقیق‌تر به مسئله، به نظر می‌رسد این عامل اولاً متضمن تکثر نظام‌های معرفتی است و لذا به معنای نخست بازمی‌گردد و ثانیاً از پیامدهای عرفی‌شدن، آن هم در بعضی

1. scientism

اوضاع و شرایط اجتماعی و تاریخی خاص مانند وضعیت جوامع معاصر غربی است نه از علل آن، همچنان که خود برگر در نظریه متأخر خود، تکثرگرایی را لزوماً موجب عرفی شدن ندانسته است. (مرشدی، ۱۳۹۰، ص ۵۴) بنابراین، در نظر نگرفتن این عامل در چارچوب مدل نظری اسلامی که در صدد تبیین علی عوامل عرفی شدن در سطحی عام و جهان شمول است، نباید نقصی در این نظریه به شمار آید.

همین بیان اخیر در مورد تمایز یافتگی ساختی جوامع یا تخصصی شدن نهادها نیز قابل تسری است (ترنر، ۱۳۸۱، ص ۲۶۷؛ فن، ۲۰۰۹، ص ۱۷۸-۱۷۹)، یعنی این عامل در واقع از آثار و پیامدهای برخی مصادیق خاص عرفی شدن به ویژه مصداق غربی آن در دوران معاصر است که پس از تحقق آن امکان وقوع می یابد، هر چند پس از وقوعش می تواند موجب تشدید فرایند عرفی شدن گردد. عامل نوسازی و توسعه در نگاه دقیق تر، نه یک عامل منفرد، بلکه متشکل از شبکه ای از عوامل یا مؤلفه ها مانند شهری شدن، سوادآموزی، مشارکت رسانه ای و مشارکت انتخاباتی است. در این میان، آنچه نقش برجسته تری در عرفی سازی جامعه دارد، برخی از این عوامل یا شاخص های مندرج در ذیل آنها به ویژه توسعه ارتباطات رسانه ای و افزایش تحرک اجتماعی و جغرافیایی است که به نظر دانیل لرنر،^۱ عامل نخست، موجب اشاعه فرهنگ مدرن و رها کردن مردم از سنت گرایی می شود و عامل دوم، نوع جدیدی از شخصیت یعنی شخصیت پویا و غیر متعهد به مبانی فکری و ارزشی ثابت ایجاد می کند (ترنر، ۱۳۸۱، ص ۲۷۴-۲۷۵). این در حالی است که هر دو عامل یاد شده در چارچوب نظریه اسلامی در ذیل عامل بنیادین اختلال در فرایند انتقال فرهنگی و به طور خاص با دو عنوان رسانه ها و ارتباط بین فرهنگی لحاظ گردیده اند.

در نهایت، عامل زوال همبستگی اجتماعی در محیط های شهری که به نظر برایان ویلسون،^۲ دگرگونی ماهیت نظارت اجتماعی از نظارت مبتنی بر اخلاق و مذهب به نظارت غیر شخصی و فارغ از اخلاق و مذهب را در پی دارد (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲)، در چارچوب نظریه اسلامی با عنوان سست شدن پیوندهای اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است، همچنان که این نظریه به وسیله دو عامل اصلی اقبال دنیا و گسترش مادی گرایی و عوامل فرعی مندرج در ذیل آنها، شامل گشایش، رفاه، آبادسازی دنیا و گسترش کاخ نشینی و نیز دو مفهوم ایمنی از مکر خدا و خود را بی نیاز از خدا دانستن، به دیگر عوامل مورد تأکید در نظریه های عرفی شدن، یعنی افزایش ثروت، رفاه و امنیت، توجه نشان داده است.

1. Daniel Lerner

2. Bryan R. Wilson

منابع

- * قرآن کریم
۱. آرون، ریمون (۱۳۷۷)، مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۲. ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸)، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۳. بستان (نجفی)، حسین (۱۳۹۰)، گامی به سوی علم دینی (۲): روش بهره‌گیری از متون دینی در علوم اجتماعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۴. _____ (۱۳۹۲)، نظریه‌سازی دینی در علوم اجتماعی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۵. ترنر، برایان اس. (۱۳۸۱)، ویر و اسلام با پانوشتهای انتقادی، ترجمه حسین بستان، علی سلیمی و عبدالرضا علیزاده، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۶. دابلر، کارل (۱۳۹۰)، «به سمت رویکردی جامع از فرایندهای مرتبط با مفهوم توصیفی عرفی شدن»، ترجمه مهدی حیدری، تأملات جامعه‌شناختی درباره عرفی شدن: نظریه‌های عرفی شدن از فراز تا فرود، به کوشش ابراهیم حاجیانی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
 ۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، (۸ جلد)، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۰. مرشدی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، «از سکولار شدن تا متکثر شدن با تکیه بر آراء پیتر برگر در مورد فرایند سکولار شدن»، تأملات جامعه‌شناختی درباره عرفی شدن: نظریه‌های عرفی شدن از فراز تا فرود، به کوشش ابراهیم حاجیانی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
 ۱۱. همیلتون، ملکلم (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
 ۱۲. یوسف‌زاده، حسن (۱۳۸۸)، بررسی تحول آرای پیتر برگر درباره دین و عرفی شدن، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

13. Berger, Peter L. (1969), *The Social Reality of Religion*, London: Faber and Faber.
14. Charmaz, Kathy (2006), *Constructing Grounded theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis*, London, Thousand Oaks and New Delhi: Sage.
15. Fenn, Richard K. (2009), *Key Thinkers in the Sociology of Religion*, London and New York: Continuum.
16. Shiner, Larry, (2010), "The Concept of Secularization in Empirical Research", Bryan S. Turner (ed.), *Secularization*, vol. 2, Los Angeles and London: Sage.
17. Wilson, Bryan R., (1982), *Religion in Sociological Perspective*, Oxford and New York: Oxford University Press.

